

آموزش جنسی کودکان

ضرورت تعجیل

قبل از این که پرسند، نظر من این است. نباید به پرسش برسند. وقتی برسند، دیر شده است. مسأله شده است. پیش از مسأله شدن باید طرح شود. مثل خیلی از موضوعات ساده و روزمره‌ای که با آن مواجه می‌شوند. همان‌طور که خوردن را یاد می‌گیرند، با قاشق و چنگال، این که نباید صورت‌شان را در ظرف کرده و مانند حیوانات بخورند، باید یاد بگیرند حد و حدود ضوابط و قوانین جنسی و جنسیتی را مراعات کنند.

آرامی بیان

حساس نباید بشوند. حساس شدن روی موضوع کنجکاو می‌کند، پی‌گیر که بشوند آسیب می‌بینند. زیرا مشغول‌شان می‌کند، و مشغول شدن به مسائل جنسی، ذهن را که درگیر کند، شهوت است دیگر، ول نمی‌کند. گریبانگیر می‌شود. دنبال تجربه‌های تازه می‌گردند و کار دست خودشان و اطرافیان می‌دهند. باید خیلی عادی مطلب طرح گردد. برای کودکی که هنوز درکی از موضوعات جنسی ندارد، مثل غذا خوردن، راحت و ساده باید بیان شود.

قرابت گوینده

بهرتر از همه مادر است، بعد پدر. فردی باید صحبت کند که ندار باشد، خودمانی یعنی. کسی که بچه وقتی شلوارش را نم می‌زند، یا رختخوابش را خیس، از کودکی به او مراجعه می‌کرده. محرم محسوب می‌شود یک‌طور. از او خجالت نمی‌کشد. پیش او احساس آبرو نمی‌کند. این فرد مناسب‌ترین است. اگر دور باشد، جو سنگین می‌شود. کودک که از رفتار والدین صراحتاً و یا به صورت ناخودآگاه آموخته که شرمگاه جزو موضوعات بدون گفتگوست، انتظار و توقع صحبت را ندارد، بنابراین نگران می‌شود. حساس می‌شود، انگار موضوع مهمی است که یک فرد دورتر به آن پرداخته.

گفتگوی دو نفره

غیری نباید باشد. چند بچه با هم نمی‌شود. برادر یا خواهرش نباشند تا روی‌شان به هم باز نشود. باید بدانند این مکالمه محرمانه است، تا خود نیز محرمانه نگه دارد و با دیگران سخنی نگوید.

بهانه‌داری

بی‌بهانه نمی‌شود. غیرمترقبه خواهد بود. باید بهانه‌ای جور کرد. مثلاً می‌خواهد تنها به مدرسه برود. سوّم دبستان است و اصرار دارد تا مدرسه خودش برود و بازگردد. بهانه همین است: پسر، اگر بخواهی تنها وارد جامعه بشوی و بدون من در خیابان و کوچه حرکت کنی، باید چیزهایی را بدانی، آموزش آن‌ها یک‌ساعت وقت می‌خواهد، هر موقع آمادگی‌اش را داشتی بیا برایت بگویم. کودک راحت می‌پذیرد. با اشتیاق هم. تعجب هم نخواهد کرد. درک می‌کند که این یک گام رو به استقلال است. حس نمی‌کند ورود به حریم شخصی او صورت گرفته.

آستانه خطر

البته که نباید خیلی هم زود باشد. باید به سنی رسیده باشد که حافظه‌اش ماندگار شده باشد. اصلاً مسأله مربوط به خطر است. اگر احساس خطر نبود که صبر می‌کردیم به وقتش. وقت را جلو آورده‌اند، گوشی‌های موبایل و تبلتی که

دست کودکان مدرسه‌ای افتاده است. ماهواره‌ای که در بعضی خانه‌ها فساد بالا آورده. مدرسه هم جای ناامنی شده و خطر نزدیک. پس تا وقتی به آستانه خطر نرسیده وقتش نیست. وقت آموزش جنسی فرق می‌کند. باید محیط را شناخت. محیط مدرسه را. همکلاسی‌ها را. وقتی حسن امکان برخورد کودک با مسائل جنسی پدید آمد، در والدین، وقت ورود به موضوع است.

گستره آموزش

کودک باید چیزهایی را یاد بگیرد که در کودکی نیاز دارد. او قرار نیست اطلاعات یک بزرگسال را داشته باشد. ما نمی‌خواهیم آموزش ارتباط جنسی به کودک بدهیم. این‌جا ایران است، کشور ما، اسلامی، نباید و نمی‌خواهیم کودکان پیش از ازدواج تجربه جنسی داشته باشد. قرار نیست روش‌های جلوگیری از بارداری را، مشابه آنچه در غرب می‌آموزند، انواع بیماری‌های مقاربتی و پیشگیری‌شان را یاد بدهیم. ما فقط می‌خواهیم او را حفاظت کنیم. سپری بسازیم موقتی، تا وقتش امنیت داشته باشد. در مدتی که به فهم و درک جنسی نرسیده است، تا قبل از سن بلوغ واقعی و جسمی.

سرفصل‌های آموزش

نخست باید «جامعه‌پذیر» شود. قوانین و قواعد مرسوم در جامعه را بفهمد. محیطی که در آن زندگی می‌کند، فارغ از هر قضاوتی؛ خوب یا بد. مرحله بعد باید متوجه «تفاوت» شود. تفاوت جنسیتی که بین دخترها و پسرهاست. بعد از توجه یافتن به تفاوت، فوراً باید «خطرات فردی» را درک نماید و به دنبال آن «خطرات اجتماعی» را. در گام بعد باید «الگوی‌های گفتاری» مورد نیاز را یاد بگیرد، تا در مقابل هر حرفی، پاسخی در خور بیان کند، بدون این‌که نیاز باشد فکر نماید و بسازد و جواب دهد. در آخرین مرحله نیز باید «گسترده‌گی موضوع» را بفهمد. این‌که این همه چیز نیست و در وقت مناسب خیلی اطلاعات بیشتر هست که شما حتماً یادش خواهید داد. «وعده» خیلی مهم است. او باید مطمئن باشد که تا روزی که بخواهد ازدواج کند در کنارش خواهید بود و در هر مرحله هر چه نیاز داشته باشد در اختیارش خواهید گذاشت. این اطمینان مانع کنجکاوی از طریق دیگران می‌شود.

جامعه‌پذیری جنسی

هر جامعه‌ای قوانینی دارد، عرفی. هیچ فرقی هم نمی‌کند مملکت اسلامی باشد یا غیر اسلامی. کودک اولین چیزی که فرا می‌گیرد در این خصوص است: بین پسر، مردم کشور ما دوست ندارند در خیابان جلوی هم دست به شرمگاه خود بزنند. این کار قبیح و زشت محسوب می‌شود. درباره هر موضوعی هم که مرتبط با این نواحی بدن باشد صحبت نمی‌کنند. این قانون کشور ماست. مردم از کسی که اسم آن را ببرد بدشان می‌آید. اگر هم دیدی کسی به این بخش‌های بدن خود جلوی دیگران دست می‌زند، یا درباره‌اش صحبت می‌کند، از او دوری کن، تا بدنامی او گریبان تو را نگیرد. وقتی یک نفر در جامعه بی‌ادب تلقی شود، تو را هم «دوست او» خطاب می‌کنند و زشتی رفتار او را به تو نیز نسبت می‌دهند.

نامگذاری شرمگاهی

هر خانواده‌ای مسلکی دارد و روشی. در گذشته بعضی «دودول» یاد بچه‌ها می‌دادند. از کودکی که این طور می‌گفت عادت می‌کرد و برایش عادی می‌شد. این خیلی قابل کنترل نیست. در بیشتر موارد مادر بزرگ‌ها یا بزرگان فامیل هستند که یک اسم غیرمتعارف برای ارجاع به آلت تناسلی کودکان می‌سازند و در کل آن خانواده رایج می‌شود. در بعضی خانواده‌های امروزی «جوجو» گفته می‌شود. مهم نیست چه اسمی از یک سالگی یاد گرفته، امروز که با او صحبت می‌کنیم، بهتر است به ساده‌ترین نامی که می‌شناسد خطابش کنیم، همان نامی که می‌شناسد، تا احساس راحتی کند.

اما در مراحل بعدی آموزش، چند گام که گذشت، یک نام رسمی و مؤدبانه یادش می‌دهیم: «آلت تناسلی». بعد از این گام، بهتر است در هر صحبت بعدی همین را به کار گیریم، تا ادب گفتاری او نیز اصلاح شود.

تفاوت‌های جنسیتی

برای بیان تفاوت بهتر است از تمثیل استفاده کنیم. واژگان و کلماتی که آن‌ها را راحت می‌فهمد. آموزشی که باید از مبنا آغاز شود، از ریشه‌ها و دلایل تفاوت جنسیتی: ببین پسر! خدا انسان را که خلق کرد، برای این‌که بتواند امتحان دهد، دنیا محل امتحان بود دیگر، باید اطلاعاتی از سایر عالم‌ها نمی‌داشت، از جایی که وارد این دنیا شده. بنابراین ذهن او را کاملاً خالی قرار داد. خُب انسانی که ذهنی خالی دارد، در دنیا عاجز و ناتوان می‌شود، بنابراین او را کوچک آفرید و در آغوش یک خانواده، تا پله‌پله قوانین جهانی که در آن وارد شده را فرا بگیرد، از طریق والدین. این شد که یک مرد و یک زن آفرید؛ آدم و حوا. قرار بر این شد تا مادر بچه را به دنیا بیاورد و تربیت کند، پدر هم کار کند و خانواده را تأمین نماید.

ماهیه‌ها ابزار حرکت انسان هستند. قند از طریق غذا جذب شده و وارد خون می‌شود. اکسیژن نیز با ریه‌ها. وقتی مفاهیم علمی را طرح می‌کنیم، کودک پذیرش بیشتری دارد و می‌پذیرد که این بحث نیز صرفاً علمی‌ست و نه احساسی و عاطفی و می‌فهمد قصد سرکوب کردن غرایزش را نداریم. بله پسر، اکسیژن و قند از طریق خون به ماهیه‌ها می‌رسند با ماشه‌ای که توسط سلول‌های عصبی کشیده می‌شود، ترکیب شده و انرژی آزاد می‌کنند. این انرژی تارهای ماهیه‌ها را کوتاه کرده، استخوان‌ها به حرکت در می‌آیند. اما، این واکنش بلافاصله تولید اسید لاکتیک می‌نماید. این ماده بسیار خطرناک است و اگر در بافت‌ها بماند، ایجاد درد می‌نماید. خون این را برمی‌دارد و همین‌طور که حمل می‌کند، به کلیه‌ها سپرده و از طریق مثانه آماده خروج از بدن می‌گردد. خُب، کار «جوجو» چیست؟! عین یک شیلنگ، کارش این است که به ساده‌ترین وجهی آن را از بدن خارج سازد.

این در مردهاست. اما در زن‌ها، چون آن‌ها باید بچه به دنیا بیاورند، راهی هم برای خروج بچه از شکم‌شان باید طراحی شود، این شد که خداوند «جوجوی» آن‌ها را بدون شیلنگ قرار داد. بنابراین آن‌ها حفره‌ای شبیه «سوراخ په‌په» دارند. البته فکر نکنی بچه هنگام تولد «جیشی» می‌شود، نه، خدا یک کمی فاصله گذاشته تا این‌طور نشود.

بچه وقتی به دنیا می‌آید، چون قادر نیست غذای بزرگسال‌ها را هضم کند، معده‌اش ناتوان است، خدا شیر را برای او خلق کرده. به همین خاطر سینه‌های زن‌ها نیز بزرگ‌تر از مردهاست تا شیر تولید کند. به آن‌ها «پستان» می‌گویند.

اصلاً نباید خندید. گوینده باید خیلی جدی بحث را طرح کند و به شوخی نگیرد. عین یک برنامه مستند علمی که از تلویزیون پخش می‌شود، تا جنبه علمی آن حفظ شود، به لودگی نکشد.

خطرات فردی

کودک باید یاد بگیرد با خود «ور» نرود. تصاویر مستهجن و جنسی نگاه نکند و با دوستان خود در این رابطه صحبت نکرده، حتی فکر خود را هم سالم و پاک نگه دارد: گوش کن پسر! دکترها وقتی علت زخم معده را بررسی کردند، این‌که بعضی‌ها از دهانشان خون بیرون می‌ریزد و معلوم می‌شود داخل معده‌شان زخم درست شده. فهمیدند که وقتی غذا می‌خوریم، اسید هیدروکلریدریک غلیظ در معده ترشح می‌شود، دیدی وقتی استفراغ می‌کنی ترش است، این همان مزه اسید است. این اسید خیلی خطرناک است، اگر غذا در معده نباشد. تا غذا باشد، غذا را هضم می‌کند و تمام می‌شود، اما اگر غذا نباشد چه؟! این اسید دیواره‌های معده را هضم می‌کند و باعث خونریزی می‌شود.

حالا، دکترها می‌گویند به هیچ وجه وقتی شکم خالی‌ست، آدامس نجوید. یا به غذاهایی که دوست دارید نگاه نکنید.

یا حتی به غذاها فکر هم نکنید. دیدی وقتی به یک غذای خوشمزه فکر می‌کنی دهانت پر از آب می‌شود. به خاطر این که دستگاه هاضمه آماده دریافت غذا می‌شود. در حقیقت با فکر کردن به غذا، یا نگاه کردن به غذا، یا جویدن آدامس، داری به بدنت پیام می‌دهی که آماده دریافت غذا باشد. پس اسید ترشح می‌شود. آیا غذا می‌رسد؟ نه! پس وقت زخم معده است.

این‌جا خوب است که بدن انسان را از کنار ترسیم کنیم، روی کاغذ، خیلی ساده و حتی کج و کوله، اشکالی ندارد، خود این ترسیم شدن توجه را جلب می‌کند و گفتگو را علمی نشان می‌دهد. دهان، مری، معده و محل زخم معده را می‌کشیم روی کاغذ.

بین پسر، خداوند دستگاه تناسلی را هم برای تولید فرزند خلق کرده است. انسان برای این که بتواند قدرت جسمی بیشتری در طول زمان پیدا کند، ژن‌های خود را هم از پدر و هم از مادر می‌گیرد. ژن‌ها از چهار مولکول آلی بسیار بزرگ و پیچیده درست شده‌اند که بر اساس الگوهای متفاوتی کنار هم قرار گرفته‌اند و در تمام هسته‌های سلول‌های بدن فرد وجود دارند. این‌ها هویت جسمی هر کسی را می‌سازند. نصف این ژن‌ها از پدر به بدن مادر منتقل می‌شود، اگر نشود بچه نمی‌تواند به دنیا بیاید. بدن مادر هم نصف دیگر را می‌سازد و وقتی دو نیمه به هم ملحق شوند، بچه می‌تواند تولید شود. تا این‌جا کار لازم نیست بگوییم نحوه این انتقال چیست. همین که سر بسته بگوییم بچه قبول می‌کند و منتظر ادامه بحث می‌ماند.

حالا درست مثل غذا خوردن، وقتی به بچه‌دار شدن فکر کنیم، یا به تصاویری که مربوط به روابط لازم برای بچه‌دار شدن است، یا درباره «آلت تناسلی» مرد و زن صحبت کنیم، غده هیپوفیز که در زیر مغز قرار دارد خیال می‌کند قرار است بچه‌دار شویم. ولی ما که هنوز در موقعیتی نیستیم که بچه به دنیا بیاوریم، چه بدن زن و چه بدن مرد، عین غذا خوردن، بدن می‌خواهد آماده تولید بچه شود، ولی بچه‌ای که در کار نیست، موادی را تولید می‌کند، هورمون‌هایی، این‌ها توضیح نمی‌خواهند، کودک وقتی واژه‌های علمی را در کنار واژه‌های عرفی می‌شنود، خودش معادل‌سازی می‌کند و در ذهن خود هورمون‌ها را تعریف می‌کند به موادی که در بدن تولید می‌شوند. این هورمون‌ها تولید می‌شوند، ولی چون بچه‌ای در کار نیست، آسیب ایجاد می‌کنند و دکترها می‌گویند می‌توانند باعث بیماری‌های دردناکی شوند.

پس، هر موقع با هر چیزی مواجه شدی که مربوط به «جوجو» یا «آلت تناسلی» است، یا هر چیزی که مربوط به بچه آوردن می‌شود، این خطرناک است، باید از دیدن، شنیدن، فکر کردن درباره آن خودداری کنی. حواس خودت را پرت کنی تا آسیب نبینی. دردی دارد که پشیمانت می‌کند.

خطرات اجتماعی

وقتی خودش مراقب خودش بود، حالا باید مراقب دیگران هم باشد: گوش کن پسر! در جامعه همه خوب نیستند. بعضی آدم‌ها بیماراند. بیماری‌ها هم که همه فقط جسمی نیست. روحی هم هست. بعضی‌ها پدوفیلی دارند، بعضی سادیست، بعضی مازوخیست، بعضی شیزوفرنی، هیستریک و خیلی بیماری‌های مفصلی که دانشمندان کشف کرده‌اند. بچه سؤال نمی‌کند که این بیماری‌ها چه هستند، چون به شدت دنبال گام بعدی مطلب است، ولی اگر هم پرسید، این جواب آرامش می‌کند: اوه، خیلی مفصله، اگه بخوام بگم پدوفیلی یعنی چی کلی ریزه‌کاری علمی داره. اگه دوست داشتی دانشگاه رشته روان‌شناسی برو همشون رو یاد می‌گیری! وعده دادن خیلی خوب است. کار را راه می‌اندازد. همه جا می‌شود از وعده استفاده کرد.

پسر گلم، تو که نمی‌تونی بفهمی چه کسی پدوفیلی دارد یا سادیسم. پس باید از نشانه‌هایی که پزشکان کشف کرده‌اند و من به تو می‌گویم استفاده کنی. وقتی کسی به تو بیش از اندازه نزدیک می‌شود، فردی که غریبه است، اگر به هر جای بدن تو دست زد که احساس ناراحتی کردی، اگر خودش را به تو چسباند یا مثلاً آلت تناسلی‌اش را به بدن تو

تماس داد، راستی یه خاطره برات بگم، بچه‌ها با خاطره خیلی بهتر درک می‌کنند، داستان واقعی دوست دارند، حتی اگر واقعی هم نباشد! دبیرستان که می‌رفتم، با اتوبوس، یک‌بار حس کردم مردی که پشت سرم ایستاده است آلت خود را به پشت من فشار می‌دهد، فوری فهمیدم بیمار است، سعی کردم از لای مردم حرکت کنم و بیایم جلوی اتوبوس، نامرد دنبال آمد، به راننده گفتم ایستگاه پیاده می‌شوم، تا نگه داشت پیاده شدم و دویدم و دور شدم. پس اگر کسی درباره مسائلی که مربوط به آلت تناسلی می‌شود حرف زد، مطمئن باش بیمار روانی‌ست. فوری فاصله بگیر. اگر نتوانستی داد بزنی. مردم به دادت می‌رسند، او هم خواهد ترسید.

الگوی گفتاری و رفتاری

تا این‌جا جنسیت را شناخت و خطرات آن را فهمید. ولی هنوز نمی‌داند دقیقاً باید در هر حادثه‌ای چه کند. باید آموزش به فرم‌های برخورد منتهی شود. خاطره‌گویی مفید است: پسر! هر وقت در مدرسه دیدی یکی از همکلاسی‌ها حرفی زد که به مسائل جنسی مرتبط بود، مثلاً: یه عکس خیلی خوشگل از یه دختر دیدم، می‌خواهی بیارم ببینی! خُب یک پسر چرا باید عکس یک دختر را ببیند و خوشش بیاید؟ خُب برای این‌که می‌خواهد با او ازدواج کند و بچه‌دار شود. پس این از مسائلی‌ست که به مغز دستور می‌دهد آماده تولید بچه شود، این یعنی خطر. چه می‌کنی؟ تهدید. اگر یک‌بار دیگر در این باره حرف بزنی به ناظم مدرسه می‌گم. من نگفتم. اشتباه کردم. نمی‌دونی چه بلایی سرم اومد. دوم راهنمایی بودم، الان شده دوم متوسطه. یکی از همکلاسی‌ها درباره این چیزها حرف زد باهام. منم مامان و بابام چیزی که به من یاد نداده بودند که باید چکار کنم. چیزی نگفتم و فقط گوش کردم. بعد رفته بود به یک پسر دیگر همان حرف‌ها را زده بود. آن پسر ناراحت شده به مادرش گفته بود و مادر آمده به معاون پرورشی مدرسه اطلاع داده، من سر کلاس بودم که معاون آمد و با عصبانیت مرا برد دفتر مدرسه. نگو آن پسر برای این‌که شاهد داشته باشد، گفته بود که فلانی به موشح هم همین حرف‌ها را زده. من شهادت دادم که بله راست می‌گویند و فلانی این حرف‌ها را زده. معاون پرورشی سر من هم داد زد. او را که اخراج کردند، می‌خواستند مرا هم اخراج کنند که چرا به مدرسه اطلاع نداده بودم! فهمیدی! اگر بنشین و به حرف‌هایش گوش دهی، شریک جرم می‌شوی و تو هم بلایی که سر من آمد سرت ممکن است بیاید.

اگر در خیابان سریع راه بروی کمتر به تو طمع می‌کنند. هم همکلاسی‌ها و هم بیماران روانی. اما اگر در پارک وسط راه بنشینی، یا بازی کنی، سرگرم که بشوی، این طور آدم‌ها سراغ این طور بچه‌هایی می‌آیند.

در مردها شرمگاهی جلو و عقب و در زنها، پستان‌ها هم اضافه می‌شود، این‌ها نقاطی هستند که مربوط به جنسیت هستند و باید حفظ گردند. هیچ‌کسی نبیند مگر در موارد اضطراری، مثلاً دکتر اگر لازم باشد و سلامت انسان اقتضا. در باره‌شان هم صحبت نمی‌کنیم. به این‌ها «عورت» می‌گویند و خدا برای حفظ نظام اجتماعی دستور داده کاملاً محفوظ بمانند. در این نقطه می‌توانیم دستور به حجاب را هم توضیح دهیم؛ حجاب مردها و حجاب زن‌ها را.

این‌جاست که باید کلمات زشت را یادش بدهیم: پسر گلم، مردم کشور ما با کلمات مختلفی درباره آلت تناسلی صحبت می‌کنند. اگر این کلمات را ندانی متوجه نمی‌شوی که خطر در میان است. من ناگزیر هستم این کلمات را یاد دهم، ولی هرگز آن‌ها را بر زبان نیاور، مگر وقتی خواستی پسر خودت را آموزش بدهی. این کلمه‌ها را فقط آدم‌های پست و رذل در خیابان به زبان می‌آورند. هیچ وقت و هیچ گاه نباید کسی این کلمه‌ها را از زبان تو بشنود. اگر «ک ی ر» یا «کُ س» یا «ک و ن» را شنیدی، همه این‌ها ارجاع به این امور است. این کلمات را یواش در گوشش می‌گوییم تا حس کند چقدر بر زبان آوردن آن‌ها قبیح است. در زبان‌های مختلف اسم‌های مختلف دارد: «س ی ک»، «پ ی ن س»، «ک ا ک»، «پ و س ی» و خیلی واژه‌های دیگری که ممکن است بشنوی یا جایی ببینی. مراقب باش که دوری کنی. نباید به زبانت بیاید. خاطره عالی‌ست، جواب می‌دهد: یه بار همکلاسیم یک کاغذ داد دستم و گفت بخون! نوشته بود: یک و یک زیبا. من هم خواندم. بعد گفت عدد دوم را یکی یکی زیاد کن و بخوان: یک و دو زیبا، یک و سه زیبا. ناگهان

چهار پنج نفر از بچه‌ها که دورم بودند زدند زیر خنده. به من خندیدند. چون من هرگز نمی‌دانستم که در این عبارت چه کلمه زشتی نهفته است. من تا به حال کلمه «کُ س» را نشنیده بودم و آن را بر زبان آورده بودم، ناخودآگاه: «یه کُ س زیبا». حالا این بلا سر من آمد، چون پدر و مادرم یادم نداده بودند. من دارم تمام کلمه‌های زشت را یاد تو می‌دهم تا بفهمی و این بلا سرت نیاید.

هیچوقت در گوشی موبایل دیگران سرک نکش. تبلت اگر بچه‌ها آوردند پارک یا اردو، مراقب باش. خیلی‌ها هستند که تصاویر یا فیلم‌های جنسی می‌آورند و باعث آسیب در دیگران می‌شوند. این‌ها خودشان بیمار شده‌اند، تو مراقب خودت باش. اگر به تصاویر مبتذل یا مستهجن نگاه کنی که زن‌ها لباس بد پوشیده‌اند یا حالت‌های بدی دارند، عین زخم معده، آسیب به جسم خودت وارد می‌کنی!

نهی از آموزش

تو حق نداری کسی را آموزش دهی. این مطالبی که به تو گفتم را به کسی نگو. همکلاسی‌ها از پدر و مادرشان یاد می‌گیرند. پدر و مادرها ناراحت می‌شوند که فرزندشان از دیگری بیاموزد. اصرار دارند و این را حق خود می‌دانند. حتی اگر ناآگاه بودند و یاد ندادند، تو وظیفه‌ای نداری. زبان بگشایی شر می‌شود و دامن‌ت را می‌گیرد. حتی برادر و خواهر تو نیز، آن‌ها را نیز من به وقتش آموزش داده یا خواهم داد. این تعالیم فقط مربوط به توست. این حرف‌ها را به کسی نگو، جز فرزندت. خوب به خاطر بسپار تا به او آموزش دهی.

گسترده‌ی موضوعات جنسی

باید بفهمد این ته ماجرا نیست. چون ما نمی‌خواهیم دروغگو باشیم. نباید وقتی بزرگ‌تر شد و جزئیات بیشتری را درک کرد بدگمان شود: چه پدر بدی داشتیم، دروغ تحویلیم داد. باید راه را برای آینده باز بگذاریم: این‌هایی که الان برات گفتم ته داستان نیست‌ها. این قدر خداوند خلقت انسان را پیچده قرار داده که کلی بحث دیگر هم هست که فعلاً نه حالشو دارم برات بگم و نه وقتشو. تازه همش رو هم بلد نیستیم. اگر دانشگاه رشته پزشکی بخونی و بعدش گرایش اورولوژی یا مامایی یا زایمان بزنی، چیزهای بیشتری یاد می‌گیری. این‌هایی که الان برات تو این یک‌ساعت گفتم فقط چیزهایی بود که الان تو این سن برای این‌که تنها بری بیرون و برگردی لازم داشتی.

وعده دادن

بعداً وقتی به سن بلوغ بررسی چیزهای دیگه‌ای رو باید برات تعریف کنم و یادت بدم. بعد هم که خواستی ازدواج کنی، اوووه کلی مطلب هست که باید برات بگم. حالا یا تا اون وقت کتاب‌هاشو تهیه می‌کنم برات تا خودت بخونی، یا خودم بهت یاد می‌دم. چرا باید وعده داد؟! تا از اطلاعات رفقا استقبال نکند. تا وقتی یکی گفت: یه فیلم دارم سکسیه، هول برش ندارند که بفهمد چیست و چگونه! خیالش راحت باشد: نه بابا، وقتش که بشود همه‌اش را از پدرم یاد می‌گیرم. چیزی نیست که! باید همچین حسّی در او پدید آید. این‌که هر وقت بخواهد اطلاعات به اندازه کافی در اختیارش خواهد بود.

فرصت طلبی

این پایان نیست. این یک‌ساعت آموزشی ست که مقدمه یادگیری ست. فقط فضا را باز می‌کند برای بحث‌های بعدی. ولی بحث‌های بعدی لازم نیست این قدر جدی و رودررو باشد. مثلاً در هنگام رانندگی: نگاه کن پسر، اون دختر را ببین، به نظرت چرا چادرش را بالا کشیده و کوتاه نگه داشته و شلوار چسبان به تن کرده؟! ممکن است هر جوابی بدهد، ولی جواب ما را باید بشنود: ببین! این بنده خدا یا ماهواره دیده، یا تصاویر زشت در اینترنت، ذهنش درگیر مسائل جنسی شده، اما امکان بچه‌دار شدن و ازدواج نداشته، حالا دارد این‌طور خودنمایی می‌کند و خودش را عرضه، تا بلکه یک مردی پیدا شود با او ازدواج کند و او را از این زخم معده برهاند. ولی آیا یک مرد عاقل با زنی که این‌طور آسیب

دیده ازدواج می‌کند؟!!

هر فضایی که مناسب باشد، نه این‌که زیادی و ملال آور، بلکه در بازه‌های زمانی طولانی، گاهی هم همراه با خاطره، تا این‌که واقعیت‌ها را در خیابان ببیند و بتواند با آن‌چه قبلاً شنیده تطبیق کند.

آموزش جنسی وظیفه والدین است، نه مدرسه. پدر و مادر، هر کدام که نزدیک‌تر است به کودک، بایستی این وظیفه را به انجام برساند. پس نخستین گام این است که مادران جامعه را آموزش دهیم تا در سنین طفولیت کودکان خود را آموزش جنسی دهند، تا آسیب‌های اجتماعی کم شود.

سیدمهدی موسوی موشح

۹ ربیع‌الأول سنه ۱۴۴۰ - قم المقدسه

